

که سلام و درود خدا بر ایشان باد. برای تعلیم و تأدیب من، سفری به سرزمین عرفات و مشعر و منا فراهم نمود. ایشان واسطه‌ای شد تا پیش از رسیدن به مسجد الحرام و کعبه جانان، و ورود دوباره به حرم، در آن سرا، توشه‌ای از معرفت و شناخت معنوی بیابم. اکنون ببینم که آیا خانم پذیرای این حقیر هست؟ نخستین درسی که در این مکتب فرا گرفتم، این که در همه‌ی امور به خداوند توکل نمایم و پشتیبانی جز او نجویم و رازقی جز او نخواهم. با حضور خالق یکتا، هرگز یأس و ناامیدی به زندگی ام راه ندهم. در گام دوم، سعی و تلاش بی وقفه و بی‌نیازی از دیگران را بیاموزم و در مرتبه‌ی بعد، درس ایثار و گذشت و فداکاری را فرا گیرم. همان گونه که این بانو به خاطر عشق به توحید و یکتاپرستی از تمام خواسته‌های فردی خود گذشت. ایشان به تبعیت از رهبر زمان خویش، ولیّ و امامی چون حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) که همسر ایشان نیز بود، از طرف دیگر برای احیای حیات و زندگی فرزندش اسماعیل علیه السلام خود را تسلیم اوامر الهی کرد. برای رسیدن به خدا، راه سیر و سلوک إلیّ اللهی را پیمود و در مرحله‌ی نهایی یکی از بزرگترین فریضه‌های درمناسک حج، سعی صفا و مروه، را به ارمغان گذاشت. که هر ساله در ایّام حج، یاد و خاطره این بزرگ بانوی ایثارگر درذهن‌ها تداعی می‌گردد.

در ادامه، با هفت مرحله سعی در مسعا سپس برای طواف نساء از خروجی مروه دوباره به سمت کعبه برگشتیم.

طوافی به رنگ عشق و بندگی:

خدایا! دستهایم را به حالت قنوت بالا می‌گیرم و نیکوترین دعا را به پیشگاه تو عرضه می‌دارم: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» را زمزمه می‌کنم (آیه ۲۰۱ سوره بقره). خداوندا! نیازمندم و مسکین در پیشگاه تو، به درگاهت روی آورده‌ام، خیر دنیا و آخرت و دوری از آتش جهنم را خواهانم.

بارالها! خانه، خانه‌ی توست و بنده، بنده‌ی تو و حرم، حرم توست! به درگاهت پناه آورده‌ام چون مأمن و ماوایی امانت‌نیافتم.

پروردگارا! رحمت و برکت بی‌پایانت را شامل حالم گردان. مرا از هر بیماری روحی و جسمی مصون

وصال در حریم عشق

بدار. وسعت رزق و روزی حلال از فضلعت عنایت بفرما.

ایزدا! اراده‌ای در من قرار ده که بر کار نیکم بیافزایم و از امور شرّ دوری کنم.

خداوندا! همانطور که درخواست مبعوض‌ترین مخلوق، "شیطان" را، وقتی گفت تا روز قیامت مرا مهلت ده، اجابت فرمودی، دعا‌های مرا هم بپذیر. ای مهربان هستی! مرا در شمار دوستداران پیامبران، امامان برحق، فرشتگان و بندگان شایسته ات قرار بده.

خدایا! می‌خواهم دری بگشایم که دعایی کوتاه و آرزویی بلند در آن نهفته هست و انتظاری طولانی برای او.

کریم! چشم براهی چقدر دشوار است. زمانی که کودک بودیم پدر و مادر و معلّم نشانه‌های ظهور آقا و مولایمان، امام مهدی موعود (عج)، و اوصاف ایشان را که وعده‌اش داده‌ای، برایمان نقل می‌کردند. زمان کهن گشته و شیرخوارگان کودک شدند، کودکان جوان و جوانان پیر...! پیران آن قدر چشم به راه ماندند تا جان به جان آفرین تسلیم کردند. حبیب من! به عُمرمان برکت ده که ما هم ناامید این جهان را ترک نگوییم. در این دنیایی که کودکان آن با بی‌گناهی کشته می‌شوند و گروهی همچون هیولا با شکم بارگی جهان را تحت سیطره خود گرفته‌اند و حُرمت از حَرَمین شکسته‌اند و با پرچم‌های سیاه و اهانت به نام‌های مقدّسی چون "لا اله الا الله و محمدٌ رسولُ الله" بر سر نیزه‌ها گرفته‌اند و شکم مادران باردار را می‌درند و خون جنینش را بی‌رحمانه می‌مکند، دنیا را پُر از نیرنگ و فریب کرده‌اند. از نخورده گرفته و به خورده می‌دهند. از ظلم و جور این ستمگران آسمان هم برای کودکانمان نمی‌گرید و دشت و دَمَن هم دگر لباس سفید نمی‌پوشد! چشمه‌ای نمی‌جوشد و گُلّی از زمین نمی‌روید و چکاوک‌ها هم نمی‌نالند و بلبلی هم نمی‌خواند! چرا که شیرخواری در پس کوچه‌ای، فرسنگ‌ها دور در خرابه‌ای زیر پستان مادر می‌گرید و منتظر قطره‌ای شیر است، اما تیری بر قلب امید زندگی او اصابت کرده است و صدای گریه دل‌بندش را نمی‌شنود. پرنده‌گان و آهوان دگر در آن سرزمین آشیانه‌ای ندارند.

خدایا، درختان در آن سرزمین غمبار، از بیم و ترس، بی بار و ثمر شده‌اند. باری تعالی! حُرمت

بیت المقدّست را شکسته‌اند. آمده‌ام امروز در جوار کعبه‌ات بَست بنشینم. درد دل وا کنم و گریه را بهانه و واسطه قرار دهم و مولایم را در میان هزاران هزار حاجی، که با دنیایی از آرزوها از عرفات و منا برگشته‌اند، بیابم تا دل بی‌قرارم در سایه‌سار حضورش آرام گیرد. شاعر آئینی حسین اسرافیلی، با کلامی خوش و دلنشین چه خوب می‌گوید:

بدنبال تو می‌گردم نمی‌یابم نشانت را
بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را
تمام جاده را رفتم غباری ازسواری نیست
بیابان تا بیابان جُسته‌ام رَدّ نشانت را
نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر آبر
ببیند تا مگر در آسمان رنگین کمانی را
کهن شد انتظار ما به شوقی تازه. بال افشان
تمام جسم و جان لب شد که بوسد آستان را
کرامت گر کنی این قطره ناچیز را شاید
که چون ابری بگردم کوچه‌های آسمان را
آلا ای آخرین طوفان! بیچ از شرق آدینه
که دریا بوسه بنشاند لب آتش نشانت را...

سرور من! در غیبت کبری، واسطه‌ای که بشود تا با شما ارتباط برقرارکنیم و وجود مبارکتان را درک نماییم، اموری جز، دست افتاده‌ای را گرفتن یا اشک چشم یتیمی را پاک کردن و یا ادعیه‌ای چون دعای فرج و دعای عهد و آل یس و ندبه‌های صبح جمعه نیست. هر کدام شوق انتظار را در ما دو چندان می‌کند. آقای من! با ظهورت در کنار درب کعبه، با ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» پرچمت را بر فراز دیوار بیت العتیق بالا ببر. اذانی که شهادت به یگانگی خداوند بی‌همتا و به رسالت نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به ولایت علی اعلی، که حسرتش همچنان در دل‌ها باقی مانده است بخوان. امام زمانم! ایام غیبت را با حضور گرم

وصال در حریم عشق

دگرگون و متحوّل نما. آرامش را به دل‌های ما بازگردان. پدر مهربانم ! دلتنگ شادی‌های بی‌دلواپسی و شهری بی‌دغدغه و چهره‌هایی مملوّ از لبخند هستیم. اگر هم عطر خوشی در هوای سرزمینمان بپیچد با ظهورت محقق می‌گردد. به امید آن روز. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ...**

"اکنون چهارم تیر ماه، ۱۴۰۳ شمسی مصادف با هیجدهم ذی الحجه، ساعت یازده شب است. در آستانه‌ی عید غدیر، پای در مسیر طواف کعبه‌ی عشق نهاده‌ام تا تبریک و تهنیت این روز بزرگ را به آقا و مولایم، امیر المومنین علی علیه السلام، تقدیم نمایم." همان برگزیده‌ی الهی که در مقام عظمای ولایت، چراغ هدایت انسان‌هاست. اکنون میان رکن یمانی و حجر الاسود، مقابل آثار و خطوط دیوار شکافته کعبه ایستاده‌ام. جایی که سِرّ الهی نهفته است و منکران حقیقت آن را با سُرب و موم از دید مشتاقان پوشانده‌اند. گویی دلم در این لحظه پرده را کنار می‌زند و رازی را می‌بینم. که صرفاً عاشقان ولایت با جان خویش لمس می‌کنند. دست بر روی دیوار نهاده‌ام و زیر لب ادعیه‌هایی را زمزمه می‌کنم. دعا‌هایی که از اعماق روح و وجودم برمی‌خیزد و بر سنگ‌های مقدّس می‌نشینند. هر زمزمه، عهده‌ی است با ولایت. هر آه، پیامی است سمت آسمان. هر اشک، نشانی است از عشق پنهان در دل. دیوار شاهد نجوای من و فرشتگان شنونده‌ی رازهای من هستند و شب آینه‌ی اشتیاق من. خدای من! قلب‌هایی که به عشق و دوستی مولایمان مُسَخَّر گشته‌اند، مخالفان ولایت چگونه توان آن را دارند که این محبّت جاودانه را از دل‌های مسلمانان بزدایند. اکنون ایستاده‌ام، با دلی خسته و امید زنده. پای در این جایگاه نهاده‌ام تا در طواف کعبه‌ی عشق، نام مبارک علی علیه السلام را با جان خویش تکرار کنم و با سر انگشتانم بر روی دیوار حرم بنگارم. در عید غدیر پیمان با ولایت را در دل خویش تعمیق نمایم. آقای من! ای شاگرد اول مکتب توحید، ای وصی و جانشین بر حق پیامبر(ص)، ای ماه بیدار و مهر تابنده‌ی شیعه، ای اسد الله، ای برتر از قله افکار و ای آفتاب امامت و نور حقیقت، ای مهربانتر از پدر برای اطفال یتیم، ای فاتح خیبر و حیدر کرار و ای مظلوم تاریخ...! از بی‌مهری مردم زمانه‌ات و شهادت بانوی نور، فاطمه زهرا سلام الله علیها، اُمّ ابیها، کوثر نبیّ مکرم(ص) و همسر با وفایت، اشک غُرَبَت زَمَرَمی دیگر در تاریخ جاری نمود